

سبک‌شناسی لایه واژگانی قصاید کمال‌الدین اسماعیل

حسین علینقی* / ناصر محسنی‌نیا**

چکیده

سبک‌شناسی لایه‌ای که یکی از رویکردهای زبان‌شناسانه سبک‌شناسی است، به بررسی سطوح مختلف زبانی یک اثر از آواشناسی تا معناشناسی می‌پردازد و از این لحاظ، از دقیق‌ترین و کاراترین روش‌های این علم به شمار می‌رود. یکی از مهم‌ترین لایه‌های زبان، لایه واژگانی است که بررسی آن در سبک‌شناسی، اهمیت زیادی دارد. از آنجا که گزینش واژگان، رابطه‌ای مستقیم با سبک هر نویسنده یا شاعر دارد، بررسی سبک‌شناسانه این لایه، به شناسایی سبک آثار هر هنرمند، بسیار کمک می‌کند و رابطه گزینش واژگان را با معنا و بافتی که هنرمند در آن قرار دارد، نشان می‌دهد. در این پژوهش، به بررسی سبک‌شناسانه لایه واژگانی قصاید کمال‌الدین اسماعیل، یکی از شاعران معروف قرن ششم و هفتم هجری پرداخته شده است تا رابطه گزینش واژگان او با معنا و فضای شعری‌اش نشان داده شود. این پژوهش نشان می‌دهد کمال‌الدین در موضوعات مختلف، واژگانی مناسب را برای شعر خود برمی‌گزیند و واژه‌های پربسامد قصاید او ارتباطی کامل با فضای شعری او و گفتمان حاکم بر شعرش، یعنی گفتمان مدح دارد، به طوری که این واژه‌ها در مدح دلاوری‌ها و جنگاوری‌های ممدوح، ستایش بخشش و کرم او و توصیف طبیعت به کار رفته‌اند. همچنین بررسی این لایه، از غلبه فضای حسّی بر انتزاعی در اشعار او حکایت دارد.

کلیدواژه: سبک‌شناسی، لایه واژگانی، کمال‌الدین اسماعیل، سبک‌شناسی لایه‌ای.

* دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی قزوین (نویسنده مسئول)

hoseinalinaghi@yahoo.com

** استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام‌خیمینی قزوین

تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۷/۲۷ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۰۳/۱۳

۱. مقدمه

سبک‌شناسی یا مطالعه سبک، تحلیل بیان متمایز در زبان و توصیف هدف‌ها و تأثیرهای آن است (Verdonk, 2002: 4). این نظر، سبک‌شناسی را مقدمه نقد ادبی می‌داند. جفری لیچ، مطالعه سبک را مطالعه درباره تفاوت‌ها یا تنوع‌ها در استفاده از زبان می‌داند (Leech, 2013: 55)، حال این زبان ادبی باشد یا غیرادبی. جوزف میستریک می‌گوید: «سبک‌شناسی، عبارت است از بررسی گزینش‌ها و روش‌های استفاده از زبان‌شناسی، فرازبان و شگردهای شناخت زیبایی‌ها، صناعات و شگردهای خاصی که در ارتباط کلامی به کار می‌رود» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۹۲). در این تعریف، بررسی گزینش‌ها که همان گزینش واژگان و نحو است و همچنین بررسی نوع بیان، سبک‌شناسی نامیده شده است. پل سیمپسون، سبک‌شناسی را کامل‌تر تعریف می‌کند: سبک‌شناسی روشی از تفسیر متن است که در آن، اولویت با زبان است و دلیل اهمیت زبان آن است که سطوح، الگوها و صورت‌های گوناگونی که ساختار زبانی را تشکیل می‌دهند، شاخص مهمی از کارکرد متن هستند (Simpson, 2004: 2). تعریف او مبتنی بر تفسیر سطوح و الگوهای زبانی متن است که تعریف میستریک را نیز شامل می‌شود. در حقیقت، سبک‌شناسی، بررسی زبانی متن است و در زبان متن، همه مسائل آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، بلاغی و نیز فکری، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین «سبک‌شناسی زبانی، توصیف و تحلیل انواع صورت‌های زبانی در کاربردهای عملی زبان است» (Mukherjee, 2005: 1043). بدین ترتیب، در سبک‌شناسی، از فنون زبان‌شناسی و ادبی برای تفسیر متن و ویژگی‌های آن استفاده می‌شود.

بررسی سبک یک اثر می‌تواند با رویکردهای مختلفی صورت گیرد. در این میان، رویکردهای جدید زبان‌شناسی در یافتن هرچه بهتر و دقیق‌تر سبک هنرمندان کارآمدترند. از میان رویکردهای مختلف زبان‌شناسی، رویکرد لایه‌ای که به بررسی همه‌جانبه زبان متن می‌پردازد، ویژگی‌های سبک اثر را در لایه‌های مختلف زبانی، بهتر نشان می‌دهد. زبان‌شناسان، زبان را به لایه‌ها و سطوح مختلف تقسیم می‌کنند و برای

بررسی هر کدام از این سطوح، اصول و فنون خاصی را در نظر می‌گیرند و آن‌ها را با نام‌های آواشناسی، خط‌شناسی، ریشه‌شناسی، واژه‌شناسی، نحو و دستور زبان، معنی‌شناسی و کاربردشناسی معرفی می‌کنند (Simpson, 2004: 5). سبک‌شناس باید برای بررسی همه‌جانبه یک اثر، با همه این سطوح آشنا باشد تا بتواند ویژگی‌های زبانی و سبکی اثر را به‌درستی بازشناسایی کند.

یکی از لایه‌های مهم زبان، لایه واژگان است. در این پژوهش، از رویکرد لایه‌ای برای تبیین سبک واژگانی قصاید کمال‌الدین اسماعیل استفاده شده است تا سبک واژگانی او به‌خوبی نشان داده شود.

۱-۱. بیان مسئله

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد سبک، گزینش است. ایجاد سبک، حاصل گزینش مجموعه کامل زبانی است (Leech & Short, 2007: 9). گزینش‌های زبانی می‌تواند آگاهانه یا ناخودآگاه باشد. وردانک (۱۳۹۳: ۱۹۸) سبک را به معنی گزینش‌های بیانی آگاهانه یا ناآگاهانه با توجه به بافتی خاص می‌داند. او می‌گوید: «سبک، اصولاً مستلزم گزینش است و گزینش‌های گوناگون، سبک‌های گوناگون و در نتیجه، تأثیرهای مختلفی در پی خواهند داشت» (همان: ۲۶)، در حالی که فتوحی (۱۳۸۷: ۸۳) اثر ادبی را یک پدیده ناخودآگاه نمی‌داند و آن را مجموعه‌ای از گزینش‌ها و حساسیت‌های مؤلف معرفی می‌کند. به هر حال، سبک را نمی‌توان تنها گزینشی خودآگاه از زبان دانست؛ زیرا از آنجا که شخصیت هنرمند در ایجاد سبک دخیل است، ناخودآگاه او نیز که گوشه‌ای از شخصیت اوست، در به وجود آمدن آن سهم دارد. «گزینش‌ها در سبک، دارای انگیزه‌اند؛ حتی اگر ناخودآگاه باشند» (Simpson, 2004: 22). بنابراین گزینش‌های زبانی، به سبک هنرمند جهت می‌دهند. یکی از مهم‌ترین گزینش‌هایی که هنرمند انجام می‌دهد، گزینش واژگان است؛ بنابراین بررسی لایه واژگانی یک اثر، ما را به سوی شناخت سبک فرد سوق می‌دهد.

مصالح اولیه هر شاعری را دایره واژگان و فرهنگ لغات او تشکیل می‌دهد؛ هر چه این دایره، گسترده‌تر باشد، موفقیت او بیشتر است (مهری و دیگران، ۱۳۹۸: ۳۳۴). در نتیجه، یکی از مهم‌ترین لایه‌های زبانی، لایه واژگانی است. گزینش واژگان، اولین کاری است که یک شخص برای سخن خود انجام می‌دهد و بررسی این لایه، ارتباط این گزینش‌ها را با معنا و بافت کلام نشان می‌دهد.

این پژوهش به بررسی سبک‌شناسانه لایه واژگانی قصاید کمال‌الدین اسماعیل بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای می‌پردازد. این بررسی در پی آن است تا نشان دهد آیا واژگانی که کمال مورد استفاده قرار داده است، مطابق با بافت و گفتمانی است که در آن قرار دارد و آیا برای هر موضوع، چون مدح، توصیف و... واژگانی متناسب برگزیده است یا خیر. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد واژه‌های گزینشی کمال‌الدین، همگی در خدمت بافت و گفتمان حاکم بر قصاید او، یعنی گفتمان مدح است.

۱-۲. پیشینه پژوهش

مطالعات سبک‌شناسی در ایران هنوز به‌طور علمی شکل نگرفته و فعالیت‌های محدودی که در این زمینه صورت گرفته، فاقد روش‌شناسی درست و منطقی است. همچنین تاکنون بررسی و پژوهش دقیقی درباره سبک شعر کمال‌الدین اسماعیل بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای صورت نپذیرفته است. پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد با عنوان «سبک‌شناسی شعر کمال‌الدین اسماعیل به‌عنوان حلقه پیوند سبک خراسانی و عراقی» (روحانی‌نیا، ۱۳۷۳)، با توجه به مبانی سبک‌شناسی سیروس شمیسا به نگارش درآمد، به صورتی کلی به بررسی سبک این شاعر پرداخته که بیشتر ارائه آماری از مختصات شعری این شاعر است. پایان‌نامه دیگری در مقطع دکتری با نام «بررسی سبک اشعار به همراه فرهنگ واژگان، اصطلاحات و کنایات دیوان کمال‌الدین اسماعیل» (منصوری حسن‌آبادی، ۱۳۹۱) وجود دارد که بیش از آنکه به سبک شاعر پرداخته باشد، به فرهنگ لغات و تعبیرات آن توجه کرده است.

سبک‌شناسی لایه‌ای در ایران، عمری کوتاه دارد و جز کتاب سبک‌شناسی محمود فتوحی که مبانی آن را توضیح می‌دهد و مقاله مریم درپر (۱۳۹۰) با عنوان «سبک‌شناسی لایه‌ای توصیف و تبیین بافتمند سبک نامه شماره ۱ غزالی»، در این زمینه پژوهشی درخور صورت نگرفته است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. سبک‌شناسی لایه‌ای

یکی از بهترین و دقیق‌ترین رویکردها برای سبک‌شناسی عملی، سبک‌شناسی لایه‌ای است. این رویکرد که می‌توان آن را تلفیقی از سبک‌شناسی ساخت‌گرا و کاربردی دانست، زبان متن را به لایه‌های مختلف زبانی تقسیم می‌کند و هر لایه را به‌طور جداگانه بررسی کرده، رابطه بین لایه‌ها را مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌دهد. لیچ، چهار سطح عمده برای سبک‌شناسی پیشنهاد می‌دهد: ۱. طبقه‌های واژگانی؛ ۲. طبقه‌های دستوری؛ ۳. شکل‌های بیان؛ ۴. انسجام و بافت. او طبقه معنی‌شناسی را در میان این چهار سطح بررسی می‌کند و می‌گوید ممکن است این سطوح در شناسایی برخی ویژگی‌ها هم‌پوشانی داشته باشند (Leech & Short, 2007: 61). منظور او از شکل‌های بیان، انواع برجسته‌سازی‌ها در زبان است که بیشتر مربوط به لایه معنی‌شناسی و بلاغت می‌شود. در سطح انسجام و بافت، به ارتباط منطقی میان جملات و رابطه گفتمان با بافت سخن توجه می‌شود.

سیمپسون^۱، طبقه‌بندی بهتری نسبت به لیچ دارد و لایه‌های زبان را که در سبک‌شناسی مورد بحث قرار می‌گیرد، به هفت بخش تقسیم می‌کند: ۱. لایه آواشناسی؛ ۲. لایه خط‌شناسی؛ ۳. لایه ساختارشناسی واژگان؛ ۴. لایه نحو یا دستور زبان؛ ۵. لایه واژگانی؛ ۶. لایه معنی‌شناسی؛ ۷. لایه کاربردشناسی یا تحلیل گفتمان (Simpson, 2004: 5). از آنجا که لایه خط‌شناسی، بیشتر درباره نگارش شعر نو

یا نوع خط‌هایی است که مفهومی خاص را القا می‌کند، می‌توان آن را نادیده گرفت و لایه ساختارشناسی واژگان را نیز می‌توان در زیر لایه واژگانی بررسی کرد؛ از این رو، این هفت لایه را می‌توان به پنج لایه کاهش داد. «به هر حال، آنچه که در فهم ما از زبان و سبک مهم است، آن است که این لایه‌ها یا سطوح به هم پیوند خورده‌اند و هریک به دیگری وابسته است (Simpson, 2004: 5). در نتیجه، بررسی این لایه‌ها با هم است که ما را به فهم متن و سبک آن رهنمون می‌سازد.

در این میان، لایه «کاربردشناسی با جنبه‌های زیستی معناسازی سروکار دارد؛ یعنی با همه پدیده‌های روان‌شناسی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی که در نقش‌پذیری نشانه‌ها جریان دارند» (Verschueren, 2001: 83). در کاربردشناسی، مواردی مانند بیان‌های اشاره‌ای، پیش‌فرض‌ها، کنش‌های گفتاری و ساختارهای محاوره‌ای بررسی می‌شوند (Ibid, 83). بیان‌های اشاره‌ای، به موقعیت گفتار اشاره می‌کنند و پل‌هایی میان زبان و جهان هستند (Black, 2006: 4). این مواد زبانی که شامل ضمائر و صفات اشاره، ضمائر شخصی و اطلاعات زمانی و مکانی (دیروز، امروز، اینجا) می‌شوند، در بررسی بافت و گفتمان بسیار اهمیت دارند.

فتوحی در بررسی سبک‌شناسی، همین لایه‌های زبانی را مدنظر دارد؛ با این تفاوت که به جای دو لایه معنی‌شناسی و کاربردشناسی، دو لایه بلاغی و ایدئولوژیک را مطرح می‌کند (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۳۷). فتوحی، دلیل این جایگزینی را چنین بیان می‌کند که زبان‌شناسان در لایه معنی‌شناسی، صورت‌های مجازی و استعاری زبان را بخش مبهم و تاریک زبان می‌دانند؛ از این رو کمتر به آن می‌پردازند. بدین ترتیب، فتوحی در سبک‌شناسی، لایه بلاغی را به جای آن به کار می‌برد. «لایه بلاغی در واقع، سطح معنی‌شناسیک سبک را بررسی می‌کند؛ زیرا ساخت‌های معنایی حاصل از بازی‌های مجازی و استعاری را به بحث می‌گیرد» (همان: ۲۳۹). همچنین از آنجا که دسترسی به بافت برون‌متنی، به آن معنایی که در زبان‌شناسی بررسی می‌شود، در متن ادبی تقریباً دشوار است، لایه کاربردشناسی را معطوف به تأثیرات ایدئولوژیک و عقاید نویسنده

بر زبان کرده است (همان: ۲۴۰). در این پژوهش به دلیل گستردگی حیطة سبک‌شناسی، تنها به لایه واژگانی شعر کمال پرداخته شده است.

۲-۲. سبک‌شناسی لایه واژگانی

گزینش واژه را می‌توان مهم‌ترین عامل ایجاد سبک دانست؛ زیرا اولین کار برای سخن گفتن، گزینش واژه است که ارتباطی مستقیم با فردیت سخنور دارد. در نتیجه، «بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌ها می‌سازد» (همان: ۲۴۹). بدین ترتیب، سبک‌شناسی این لایه را می‌توان از مهم‌ترین وظایف سبک‌شناس دانست.

در برخی حلقه‌های نقد ادبی، این باور وجود دارد که سبک‌شناسی، کار بیهوده‌ای در شمارش تعداد اسم‌ها و فعل‌های متن‌های ادبی است. این درکی اشتباه از روش سبک‌شناسی است و همان دیدگاهی است که از فهم محدود نسبت به چگونگی کارکرد تحلیل زبان حاصل می‌شود (Simpson, 2004: 3). اسم‌ها و فعل‌ها و همچنین شمارش آن‌ها نباید نادیده گرفته شوند؛ در حالی که شمارش آن‌ها مقدارسنجی متمرکز و جهت‌دار را شکل می‌دهد (Ibid, 3). بنابراین، این شمارش باید هدفمند و تحلیلی‌گرا باشد تا به نتایج درستی برسد و فقط ارائه آمار صرف نباشد. واژه‌ها در طول تاریخ، دچار تحولات و تطورات متنوعی می‌شوند؛ گاه می‌میرند و گاه زنده می‌شوند و گاه تغییر معنی می‌دهند یا معناهای گوناگونی می‌پذیرند. «صورت‌گرایان روس متوجه شدند کلمات در زبان روزمره، حالت مرده و غیرفعال به خود می‌گیرند و از رهگذر کاربرد شاعر است که آن مردگی و ناکارایی، چهره دگرگون می‌کند و با حیاتی نو وارد زندگی و محیط هنری عصر می‌شود» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). بدین ترتیب، این شاعر است که به واژگان معنی می‌دهد و آن‌ها را زنده می‌کند و به‌مرور آن‌ها را جزئی از جهان خود می‌سازد. بنابراین، «کاربردهای برجسته، معنادار و نقشمند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی، در متن اهمیت دارد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۵۰). همچنین معنای هر واژه، واژه‌سازی‌ها و

ترکیب‌های نو که شاعران در شعر خود می‌سازند، برای سبک‌شناس بسیار مهم است. «شاعر، واژه را بر اساس کارکردهای زیباشناختی و معنایی و توانایی‌های زیبایی‌گزینی خود انتخاب می‌کند؛ نه صرفاً بر اساس اصول و قواعد معین» (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۷۴). البته همواره این چنین نیست و ممکن است شاعر گاهی با توجه به سنت شعری یا تقلید، واژه‌ای را به کار ببرد.

بررسی لایه واژگانی متن، عبارت است از «بررسی کوچک‌ترین واحدهای معنادار زبان، ساختمان واژه و شیوه ساخت واژه، معنای آن‌ها، انتلاف معنایی واژه‌ها با هم، دال‌ها و نشانه‌ها و مانند آن» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۳۸). در این سطح، درصد واژه‌های فارسی و عربی، واژه‌های بیگانه، لغات مهجور، سرهنویسی و نوع‌گزینش واژه‌ها بررسی می‌شوند (شمیسا، ۱۳۹۳ الف: ۲۱۷). همچنین در این لایه، نوع واژگان و کاربردهای آن‌ها در متن و چگونگی و چرایی‌گزینش آن‌ها بررسی می‌شود و مواردی چون حسی و انتزاعی بودن واژگان، عام و خاص بودن و عامیانه و رسمی بودن آن‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ مثلاً هرچه تعداد واژه‌های حسی بیش از انتزاعی باشد، سبک به سمت حسی بودن پیش می‌رود و اگر برعکس این باشد، سبک به سوی انتزاعی و ذهنی بودن میل می‌کند.

هر هنرمندی به واژگان و ترکیباتی خاص علاقه دارد که نمود آن در آثارش متبلور می‌شود و سبک واژگانی او را شکل می‌دهد. ابداع و واژه‌سازی که بیشتر در زبان شعر صورت می‌گیرد، یکی از مهم‌ترین مشخصات سبکی به حساب می‌آید؛ حتی اگر این مشخصه سبکی در کار شاعر، زیبایی‌شناسانه نباشد. «وقتی نویسنده یا شاعر در ضرب واژه‌های جدید و بی‌سابقه کارش را تداوم بخشد، به هنجار آفرینی زبانی دست می‌یابد و جلوه ویژه‌ای به سبک خود می‌دهد» (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۵۸)؛ «اما واژه‌سازی بدون پشتوانه قواعد ریشه‌ای و صرفی زبان، به جعل و انحراف و سخریه می‌انجامد» (همان: ۲۵۸). بنابراین هر ابداعی ممکن است سبک‌ساز باشد؛ ولی لزوماً زیبا و پذیرفتنی

نیست؛ مانند ابداعاتی که طرزی افشار، شاعر قرن یازدهم هجری، در واژه‌سازی به وجود آورد که هیچ‌گاه مورد قبول واقع نشد.

۳. سبک‌شناسی لایه واژگانی اشعار کمال‌الدین اسماعیل

کمال‌الدین اسماعیل، معروف به خَلّاق المعانی، از شاعران بزرگ قرن ششم و هفتم هجری ایران است. او مانند دیگر شاعران هم‌دوره خود، مدّاح است و جزو آخرین قصیده‌سرایان شعر فارسی در این دوره به شمار می‌رود. «وی نیز مانند پدر، روزگار را در مدح اکابر اصفهان و شاهان معاصر خود گذرانیده بود» (صفا، ۱۳۷۸، ۸۷۱/۲). یان ریپکا، کمال‌الدین را در شاعری، بالاتر و مشهورتر از پدرش می‌داند. او می‌گوید: «برخلاف پدر، کمتر دستخوش احساسات است؛ لکن در عوض، سبکش پخته‌تر و شعرش از لحاظ مضامین و معانی تازه، غنی‌تر است و از این روست که خَلّاق المعانی‌اش خواننده‌اند» (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۰۲). دولتشاه نیز معتقد است سخن پسر بهتر از پدر است و کلام کمال را سهل ممتنع می‌خواند (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۱۰۸). شبلی نعمانی (۱۳۶۳، ۱۴/۱) نیز علاوه بر آنکه کمال را در پدید آوردن مضامین نو و تازه، پیشرو می‌داند، شعر او را دارای صافی زبان، سلاست و روانی معرفی می‌کند. یکی از دلایل این روانی و سلاست، گزینش درست واژگان در اشعار کمال است.

در این پژوهش، واژه‌های اشعار کمال‌الدین از نظر کهنگی یا نو بودن، کاربرد کم یا زیاد، فارسی، عربی یا ترکی بودن، متروک بودن یا نبودن و حسی یا انتزاعی بودن، مورد بررسی قرار گرفت و سعی شد درصدی از این نوع واژگان در کلیت اشعار شاعر ارائه شود. همچنین واژه‌های پرتکرار، واژه‌هایی که در معنای کهن استفاده شده‌اند، اصطلاحات و کنایات کهن، نام‌های خاص (کسان و جای‌ها)، واژه‌های مربوط به طبیعت (گل و درخت)، واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فرهنگی، مانند نجوم، جغرافیا،

طب سنتی و... بررسی شدند. منظور از واژه کم کاربرد در این پژوهش، واژه‌ای است که در فارسی امروز کم کاربرد است؛ نه آنکه در زمان شاعر کم کاربرد بوده است.

۳-۱. واژه‌های پرتکرار

واژه‌هایی که از بسامد بالایی برخوردارند و معمولاً در هر قصیده یا قطعه چند بار تکرار می‌شوند، در این گروه قرار می‌گیرند. واژه‌های پرتکرار، سبک و ازگانی هر شاعر یا نویسنده را می‌سازند و مبین آن هستند که او به چه نوع واژه‌هایی علاقه‌مند است و در هر موضوع، از چه نوع واژه‌هایی بهره می‌برد. در اشعار کمال می‌توان این واژه‌ها را در دو دسته جای داد: یکی، واژه‌هایی که به مدح ممدوح اختصاص دارند؛ مانند واژه‌های خصم، نیزه، تیغ و دولت و دسته دیگر، واژه‌هایی که برای توصیف طبیعت و چیزهای دیگر استفاده می‌شود؛ مانند آفتاب، آسمان، شمع و زلف. البته برخی واژه‌ها نیز در هر دو گروه قرار می‌گیرند؛ مانند واژه‌های ابر، دریا، سیم و زر. این واژه‌ها را می‌توان در دسته‌های زیر جای داد:

۱. گروه واژه‌های استوار: بیشتر این واژه‌ها در گروه واژه‌های استوار قرار می‌گیرند؛ چه فارسی و چه عربی. واژه‌هایی را استوار می‌نامیم که در طول زمان، از نظر معنی و کاربرد، تغییر چندانی نکرده‌اند. این واژه‌ها عبارت‌اند از: آفتاب، آسمان، صبح، سایه، ابر، دریا، کام (در دو معنا)، شمع، تن، جان، دنیا، زلف، آستین، چشم، غنچه، آینه، دولت، سیم و زر، طبع (طبیعت)، تیر، تیغ، نیزه، شمشیر، سپر، زره، لشکر، پادشاه، شاه، حضرت، سلاطین، شهنشاه، رزم، زخم (در دو معنا)، کمان، استخوان، آب، آتش، خاک، زمانه، فتنه، خلق، خُلق، همت، کرم، احسان، وجود، عقل، کف (دست)، زبان، دهان، رخ، قامت، قد، اجل، بخت، سعادت، نوک، اقبال، انعام، گوهر/گهر، عدل، فتح، آستان، فضل، لفظ، معنی، نور، مهر، سخن، نطق، هوس، حرص، مملکت، مغز، لطف، آرزو، نسیم، باد، باران، قلم، انصاف، نعل، عزم، عطا، طمع، دعا، آفاق، شکر، درگاه، شعاع، عیان، مژه، دامن، حاسد/حسود، برق، حکم و بندگی. در این گروه

هرچه به سمت پایین می‌آییم، از بسامد واژه‌ها کاسته می‌شود؛ بدین معنا که مثلاً واژه آفتاب از واژه دامن، بسامد بیشتری دارد.

۲. گروه واژه‌های عربی متروک یا کم‌کاربرد: برخی واژه‌های متروک یا کم‌کاربرد عربی، جزء واژه‌های پرتکرار هستند که البته بیشتر آن‌ها کم‌کاربرد می‌باشند؛ مانند خنجر، سنان، رمح، عدو، خصم، فلک، مَلِک/ملوک، مُلک، نصرت، مدح، مدحت، صبا، بحر، دعوی، رایت، قفا، ظفر، لعل، حرب، دماغ، سودا/سودایی، جود، مرکب، سخا/سخاوت، دُر، ثنا، فکرت، جوشن، قمر، صدر، علم و ظلّ.

۳. گروه واژه‌های فارسی کم‌کاربرد: این واژه‌ها اکنون کم‌کاربرد هستند؛ ولی ممکن است در زمان شاعر، کم‌کاربرد نبوده باشند؛ واژه‌هایی مانند دیده، رای، ستاندن، خود (=کلاه‌خود)، یل/یلان، سپهر، اختر، آبشخور، پیکان، گریبان، کان، تهی، یزدان، کمند، نگار و بوستان/بستان در این گروه قرار می‌گیرند.

۴. گروه واژه‌های کهن فارسی: تعداد این واژه‌ها در شعر کمال کم است؛ اما نشان می‌دهد هنوز این واژه‌ها دچار کهنگی نشده‌اند و در آن زمان نه تنها متروک نبوده، بلکه پرکاربرد نیز بوده‌اند؛ واژه‌هایی مانند خدایگان، گردون، رهی، گرز، کلک، خسرو، خدنگ، خوان، آز، کوس، خامه و تارک در این گروه جای دارند.

۵. گروه واژه‌های عربی یا فارسی در معنی قدیم: در این گروه، تنها واژه پربسامد، واژه «جمله» در معنای کهن «همه/همگی» است.

۶. واژه‌های دیگر: واژه مرکب «بداندیش» و واژه «چرخ» در معنای کنایی آسمان، جزء واژه‌های پرتکرار هستند. در میان واژه‌هایی که مربوط به عطریات و خوشبوی‌ها هستند، واژه «مشک» و مشتقاتش، مانند مشکین، مشک آگین، مشک افشان، مشک‌بار و مشک‌سای، کارکرد زیادی در اشعار کمال دارند که بیشتر برای تشبیه و توصیف به کار رفته‌اند.

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، واژه‌های پرتکرار، رابطه‌ای مستقیم با نوع سبک شاعر دارند و این بررسی نشان می‌دهد کمال برای مقاصد خود، از جمله مدح یا

توصیف، از واژه‌هایی خاص استفاده کرده است. واژه‌های پرتکراری چون سنان، رمح، نیزه، خنجر، عدو، خصم و خدنگ، مربوط به اشعاری هستند که درباره جنگ‌ها و دلاوری‌های ممدوح سروده شده‌اند. همچنین واژه‌هایی مانند دریا، کان، بحر، جود، کف، کرم و ابر، مربوط به اشعاری هستند که شاعر درباره بخشش و سخاوت ممدوح سخن می‌گوید و بخشش او را معمولاً به موارد محسوس، تشبیه و تصویرسازی می‌کند. واژه‌هایی چون آفتاب، صبح، چشم، غنچه و آینه نیز در وصف‌های شاعر از طبیعت و چیزهای دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرند. همچنان که ملاحظه می‌شود، از میان واژه‌های پرتکرار، بیشتر واژه‌ها حسّی هستند (حدود ۷۳ درصد) که از توجه شاعر به محسوسات و همچنین محسوس‌سازی معناها خبر می‌دهد.

۲-۳. واژه‌های کهن و کم کاربرد فارسی

واژه‌های کهن فارسی، واژه‌هایی هستند که اکنون جزء واژه‌های متروک زبان فارسی به حساب می‌آیند؛ این واژه‌ها در زبان رسمی و غیررسمی کنونی به کار نمی‌روند. واژه‌های کم کاربرد فارسی، واژه‌هایی هستند که اکنون از آن‌ها به‌ندرت یا در موارد خاص استفاده می‌شود. بسامد این واژه‌ها در اشعار کمال‌الدین اسماعیل بسیار کم است و در حدود ۵ تا ۶ درصد کل واژه‌های فارسی و حدود ۴ تا ۵ درصد کل واژه‌های شعر را دربر می‌گیرد که از این مقدار، واژه‌های کهن فارسی - به‌جز واژه‌های پرتکرار - نسبت به واژه‌های کم کاربرد فارسی تقریباً چهار برابر بیشترند. کم شدن واژه‌های کهن فارسی، از قرن ششم آغاز می‌شود و در سبک عراقی «لغات فارسی اصیل کم شده و به جای آن، لغات عربی جایگزین می‌شود» (شمیسا، ۱۳۹۳: ب: ۲۴۶). بدین ترتیب، در این زمینه، سبک کمال به سبک عراقی نزدیک است.

نزدیک به ۳۰ درصد واژه‌های کهن فارسی در قافیه‌ایات آمده‌اند. این امر نشان از آن دارد که شاعر، از حدود یک‌سوم این واژه‌ها برای پر کردن قافیه‌ها استفاده کرده است؛ در نتیجه، اگر واژه‌های قافیه را به شمار نیاوریم، بسامد این واژه‌ها به مراتب کمتر می‌شود. بدین ترتیب، در سبک واژگانی اشعار کمال، واژه‌های کهن یا

کم کاربرد فارسی محدود هستند و به همین دلیل، کهنگی در اشعار کمال کمتر به چشم می‌آید.

واژه‌های کهن فارسی که کمال از آن‌ها بیشتر استفاده کرده است، عبارت‌اند از: ناوک، طراز، ساغر، نواله، چنبر(ی)، افسر، بلعجب(ی)، سرگران، سندان، شبان، فتراک، نای، سهم، تک، ترگ، ستور، خارا، آنک، پایمرد(ی)، زیب، سودن/سوده، سُفت (=کتف)، تف، آهختن، فگار/افگار، دستار، بسودن/بساویدن، زرخدان، سفته/ناسفته/سفتن، همگنان، یکران، توتیا، خلاب، زنهار/زینهار، زنگار، شَمَر و فسان. بیشتر این واژه‌ها ساده‌اند؛ ولی واژه مرکب نیز در آن‌ها یافت می‌شود؛ مانند شب‌رو، بدسگال، هیمه‌کش، زهش، تبش، کُشش، تیزنا، بی‌مر، زهازه، ناردان، تفسیده، رودگانی، خیرخیر، شهرآشوب، یاوگی، آکنده، روزبانی، سوزیان، کفیده، مهرگان، پاردم، مَهی، دستکار، بازیار، ازارپای، دستوار، موینه، رهوار، تنگ‌باری، سراچه، پشتواره، خوان‌سالار، جامه‌خانه، تابخانه، دریابار، زهدان، زهاب، ماهچه، غمی/غمین، همیدون و ترک‌تاز. فعل‌های کهن نیز در این گروه جای می‌گیرند که مصدرهای آن‌ها از این قبیل است: یازیدن، خرامیدن، غنودن، (ژاژ) خاییدن، اندودن، سندن، درودن، شخودن، درفشیدن، آکندن، چخیدن، نیوشیدن، طرازیدن، هلیدن و میزیدن.

هم انبیا علاقه فتراک جاه او هم جبرئیل را به رکاب وی التجاست
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۲۰)

به عهد جود تو کان کیست؟ گنده‌ای زردوست ز روی عجز شده زیر تیشه میتین
(همان: ۵۴)

به سَمّ مرکب راهی نسو چو بیضه مرغ ز نعل چون دم طاووس گشت و سینه باز
(همان: ۷۴)

هندوی یک‌سواره کلکت چو برنشست بر خیل‌خانه قدرش ترک‌تاز باد
(همان: ۱۸۵)

در برخی ابیات، بیش از یک واژه کهن به کار رفته است که این ابیات، صورت کهن تری نسبت به دیگر ابیات می گیرند:

گرز خایسک شود، تارک گردان سندان دشت ناورد بود کارگه آهنگر
(همان: ۴۴)

دانی چه نام دارد کلکت به لوترا اندر زبان اهل سخن ناودان سُکر
(همان: ۸۷)

واژه‌های کم کاربرد فارسی که کمال بیشتر از آن‌ها در قصاید بهره برده است، عبارت‌اند از: رشک، راد، خرمن، گریبان، دیو، فغان/افغان، دریوزه، سراپرده، زهره، پالودن، فراخ/فراخی و نیام. همان طور که گفته شد، این واژه‌ها نسبت به واژه‌های کهن فارسی در اشعار کمال کمتر دیده می‌شوند. همچنین برخی اصطلاحات و فعل‌های مرکب کهن که امروزه دیگر از آن‌ها استفاده نمی‌شود، در شعر کمال وجود دارند که مانند واژه‌های کهن فارسی بسیار محدودند. اصطلاحات کهنی که در اشعار کمال بیشتر به چشم می‌خورد، «میان بستن» و «از بن دندان کاری کردن» است.

۳-۳. واژه‌های متروک و کم کاربرد عربی

واژه‌های متروک عربی، واژه‌هایی هستند که اکنون از آن‌ها استفاده نمی‌شود و حتی می‌توان گفت در زمان شاعر نیز از این واژه‌ها به ندرت استفاده می‌شده است. واژه‌های کم کاربرد عربی، واژه‌هایی هستند که امروزه یا به ندرت به کار می‌روند یا در مواردی خاص از آن‌ها استفاده می‌شود. ملک الشعراء بهار دلیل توجه به زبان عربی را در زمان سلجوقیان، توجه و رجوع ملوک و وزرای خراسان به بغداد و تظاهرهای دینی و تربیت ادبا و علمای تازی زبان می‌داند (بهار، ۱۳۸۳، ۶۵/۲). به هر حال وفور لغات و اصطلاحات عربی، جزء سبک این دوره به شمار می‌آید (شمیسا، ۱۳۹۳: ب: ۱۶۷) که یکی از دلایل عمده آن، عربی‌مداری و فضل‌فروشی در این دوران است (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۹۸)؛ در نتیجه، استفاده از این واژه‌ها به نوعی طبیعی بوده است.

تعداد محدودی از این واژه‌ها جزء واژه‌های پرتکرار شعر کمال هستند که ذکر آن‌ها پیش‌تر گذشت. واژه‌های متروک و کم‌کاربرد عربی در شعر کمال دارای بسامد کمی نیستند و بدون در نظر گرفتن تعداد واژه‌های متروک یا کم‌کاربرد پرتکرار، می‌توان گفت در هر ۱۰ بیت، تقریباً ۳ بیت دارای چنین واژه‌هایی هستند. همچنین طبق بررسی کلی واژه‌های قصاید، این چنین برمی‌آید که از هر ۱۰ واژه عربی، بیش از ۳ واژه، متروک یا کم‌کاربردند و نسبت به کل واژه‌ها حدود ۱۰ واژه از هر ۱۰۰ واژه در این گروه قرار می‌گیرند. همچنین تعداد واژه‌های متروک عربی تقریباً دوبرابر تعداد واژه‌های کم‌کاربرد عربی است. البته ممکن است برخی واژه‌های کم‌کاربرد امروز، در دوره شاعر جزء واژه‌های متروک به حساب بیایند یا برعکس. بدین ترتیب، متروک بودن یا کم‌کاربرد بودن واژه‌ها با توجه به دوره کنونی قابل بررسی است.

این بررسی نشان می‌دهد تعداد واژه‌های متروک عربی نسبت به واژه‌های کهن فارسی بیشتر است؛ ولی این واژه‌ها نسبت به کل واژه‌های شعری بسامد بالایی ندارند. با این حال، این واژه‌ها نسبت به کل واژه‌های عربی دارای بسامدی چشمگیر هستند. از این رو، برخی از ابیات و اشعار کمال رو به سختی گراییده است. همچنین با بررسی قافیه‌ها به این نتیجه می‌رسیم که به غیر از واژه‌های متروک پرتکرار، نزدیک به یک‌چهارم این واژه‌ها در قافیه آمده‌اند و این نشان می‌دهد قافیه، نقشی مهم در استفاده شاعر از این نوع واژه‌ها دارد. همچنین تعداد قابل توجهی از این واژه‌های متروک، جمع‌های مکسر عربی هستند؛ تقریباً از ۱۰ واژه متروک، ۲ واژه جمع مکسر است.

واژه‌های متروکی که کمال در قصاید از آن‌ها بیشتر بهره برده، عبارت‌اند از: انجم، مسمار، اثیر، باصره، خُلد، عارض، مکارم، لُجّه، وِغَا، رشح/رشحه، مخمور، عرض، خذلان، سخط، مُقام، عُدّت، طرف، بصر، بَاس، ضمان، حیز، مادح، مُسرع، ردا، عنا، التجا، مجمر، مسطر، یسار (=ثروت)، ثعبان، عبهر، استظهار، مغفر، اعنی، صنع، ایادی، معالی، بنات، کله، زجاجی، مدیح، کوکب، حله، معمور، ترجمان، صُور و اعمار.

- نوک پیکان‌ها در چشم دلیران غرقه
همچنان غنچه که پیوسته کنی با عبهر
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۴۵)
- معاون همه سلطان شرع مولاناست
که یمن ناصیتش هرچه باید آن آرد
(همان: ۸۳)
- بر من بگرید ابر و بخندد به طنز برق
چون در میان وحل نهم راهوار پای
(همان: ۱۲۲)
- تیغ تازو ندید بدگهری
به وقیعت در او زبان نهاد
(همان: ۱۶۵)
- در برخی ابیات قصاید کمال، بیش از یک واژه متروک عربی به کار رفته که معمولاً باعث دشواری معنی بیت شده است:
- بود ضرب تیغت بر ایقاع او
چو کلکت زند ارغنوننی صریر
(همان: ۶۰)
- درآعه حشیشی و پیراهن قصب
بدریده پیش روی تو عمدا گل و شکر
(همان: ۱۸۳)
- واژه‌های کم کاربرد عربی که بیشتر در اشعار کمال استفاده شده‌اند، عبارت‌اند از: کُنه، کُون، صواب، مطبخ، قبضه، طلعت، میل، کسوت، قبه، قرین، ازل / ازلی، کبریا، عتاب، ناقد، قاصر، عیال، حشو، جبین، حشمت، هجر، لقا، بصیر و شرر.

۳-۴. واژه‌های ترکی

در شعر کمال، واژه‌های ترکی به‌ندرت دیده می‌شوند. با آنکه قرن پنجم و ششم، دوران سلطه ترکان بر ایران است، به‌طور کلی واژه‌های ترکی، کمتر به شعر و نثر این دوره راه یافته‌اند و در شعر کمال نیز این چنین است. غلامرضایی تعداد واژه‌های ترکی را در قرن ششم و هفتم قابل توجه می‌داند (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۹۹ و ۱۴۸)؛ ولی واقعیت آن است که بسامد این واژه‌ها آن قدر نیست که ویژگی سبکی به شمار آید.

به‌طور میانگین در هر ۱۰۰۰ واژه از شعر کمال، ۱ یا ۲ واژه ترکی می‌توان یافت. همین عدم استفاده از واژه‌های ترکی، خود نوعی سبک به شمار می‌آید. برخی از واژه‌های ترکی که در شعر کمال آمده، عبارت‌اند از: سَنَجَق، قلاوز، چاووش/چاوش، چکن، اقچه دوتبی، اَلأُجُق، بیرق، وشاق، وشاقکان، قپان و خاتون.

۳-۵. واژه‌های مرکب هنری و بدیع

در این گروه، واژه‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند: ۱. واژه‌های مرکب و هنری‌ای که پیش از کمال، در اشعار دیگر شاعران آمده‌است و مبدع آن‌ها شاعران دیگر بوده‌اند؛ ۲. واژه‌های مرکبی که خود شاعر آن‌ها را ساخته و برای اولین بار، در شعرش به کار برده‌است. واژه‌هایی که در این بخش مورد بررسی قرار گرفته‌اند، شامل همهٔ واژه‌های مرکب، یعنی واژه‌های مشتق، مرکب و مشتق-مرکب می‌شوند. استفاده از این‌گونه واژه‌ها رابطه‌ای مستقیم با سبک واژگانی شاعر دارد. هرچه بسامد این واژه‌ها بیشتر باشد، سبک او به سمت ترکیب‌سازی و برجسته‌سازی هنری پیش می‌رود. توجه به لغت‌سازی و ترکیب‌سازی و آوردن تعبیرات تازه، جزء مختصات سبکی قرن ششم است (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۹۹) و در سبک عراقی هم شاعران معروف، ترکیب‌سازند (همان: ۱۵۳).

برای بررسی اینکه واژه‌های مرکب، پیش از شاعر استفاده شده است یا نه، از نرم‌افزار دُرَج استفاده گردید. با این حال، به دلیل آنکه همهٔ اشعار شاعران پیش از کمال اسماعیل در این نرم‌افزار وجود ندارند، ممکن است بعدها که نرم‌افزاری کامل‌تر به بازار عرضه شود، تفاوت‌هایی با این پژوهش به چشم آید؛ ولی مسلماً این تفاوت‌ها چشمگیر و قابل تأمل نخواهد بود؛ زیرا پایگاه دادهٔ این نرم‌افزار، اشعار بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شاعران زبان فارسی را داراست.

واژه‌های دستهٔ اول، در اشعار کمال، کمی بیشتر از دستهٔ دوم به کار رفته‌اند. البته این واژه‌ها بسامدی چشمگیر در اشعار او ندارند و به‌طور میانگین، از هر ۱۰۰ بیت، در ۶ یا ۷ بیت از این نوع واژه‌ها استفاده شده است. با توجه به اینکه این واژه‌ها هنری و

برجسته هستند، باید گفت حد متوسطی از بسامد نیز در اشعار، باعث برجسته‌سازی سبکی می‌شود. این واژه‌ها گاه صفت فاعلی‌اند؛ مانند دیده‌دوز، سوداانگیز و قصب‌باف، گاه صفت مفعولی‌اند؛ مانند پی‌زده، خاک‌برسر، گاه صفت مالکیت‌اند؛ مانند خونین‌دهان، رقیق‌دل و شاه‌نشان، گاه صفت تشبیهی‌اند؛ مانند کلیدوار، دایره‌کردار، خروس‌وار و آتش‌آسا و گاه اسم می‌سازند، مانند زیربالایی، سیه‌گری و جرعه‌دان. کاربرد صفت تشبیهی و فاعلی در این گونه ترکیبات، از همه بیشتر است. چو خشم آتش‌پای و چو صبر آهن‌خای چو مرگ ناگه گیر و چو عمر خوش‌رفتار (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۴۰)

یکی گشاده‌میان است لیک بس دل‌بند یکی بیسته‌میان لیک بس گشاده‌جبین (همان: ۵۵)

در مهد همچو عیسی معجز‌نمای شد در طور همچو موسی رتبت‌فزای شد (همان: ۱۷۴)

واژه‌های مرگب بدیع نیز در شعر کمال، بسامدی چشمگیر ندارند؛ اما همان‌طور که گفته شد، با توجه به نوآوری و برجستگی‌ای که در این واژه‌ها وجود دارد، بسامد پایین آن‌ها نیز به سبک شاعر جلوه‌ای خاص می‌بخشد و هنر او را به خوبی نشان می‌دهد. کمال به‌طور میانگین، از هر ۱۰۰ بیت، در ۵ بیت، از این واژه‌ها استفاده کرده است. گاهی اوقات این واژه‌ها از ترکیب واژه‌های فارسی با عربی تشکیل شده‌اند و بدین ترتیب، واژه‌های نوی عربی-فارسی ساخته‌اند؛ مانند حکم‌انداز (=تیرانداز) و ظلمت‌زدا.

این واژه‌ها گاه صفت فاعلی‌اند، مانند حکم‌انداز، ظلمت‌زدا، خط‌نگار، گاه صفت مفعولی‌اند، مانند سفته‌جگر، دیرکام، گاه صفت مالکیت‌اند، مانند گران‌عطا، عالی‌آستان، گاه صفت تشبیهی‌اند، مانند شکیل‌وار، طوطی‌حدیث، همای‌سایه، معجر‌آسا و گاه اسم می‌سازند، مانند جسم‌فرسایی، قسمگاه. کاربرد صفت تشبیهی و فاعلی، از همه بیشتر است، به‌طوری که یک‌چهارم این واژگان، صفت تشبیهی‌اند و

این نشان می‌دهد شاعر بیشتر برای برجسته‌سازی و آشنایی‌زدایی، دست به ساخت این ترکیبات زده است.

نمونه‌ای از واژه‌های بدیع و نوآورانه‌ای که کمال در قصاید خود از آن‌ها استفاده کرده، در ادامه می‌آید: حکم‌انداز، ظلمت‌زدا، خط‌نگار، ناپابرجای، شکیل‌وار، جسم‌فرسای، سفته‌جگر، تنگ‌پهنایی، تیغ‌آخته، قسمگاه، بطال‌پیشه، خوش‌دمش، مصطبه‌بازی، زرباشی/زرباش، گلاب‌زن‌آسا، قنینه‌صفت، پلنگ‌خاصیت، همای‌سایه، طوطی‌حدیث، درشت‌باطشه، گران‌عطا، لطیف‌آثار، کم‌ناموس، ناگه‌گیر، جمشیدصفت، کان‌بخشش، آهنین‌روی، مجمرآسا، نیم‌بار، رمح‌یاز، خورشیداثرا، نگین‌وار، غیب‌نما، لطف‌گستر، دیرکام، خضرآسا، سبزآشیان، ستم‌نورد، سبزه‌پهنا، دل‌نمودگی، ضعیف‌کلک، مدیح‌طراز، نیم‌شکفت، فراخ‌رو/فراخ‌روی، سبک‌گذر، شریک‌عنان، عالی‌آستان، علم‌آشیان، آصف‌الزمان، کرم‌گستر، کریم‌نژاد، هفت‌تو، فلک‌رفعت، گردون‌جناب، خورشیدزای، پیرسان، لعل‌منقار، ضحاک‌سیرت، جمشیدبخت، آتشین‌پی، بیضه‌سان، زرسیما، محنت‌آشیان، شکارکش، بیضه‌شکل، هندونجار، صاحب‌علم، بلقیس‌وار، هرزه‌دوی، هیزم‌صفت، خنجربار، لقمه‌شمار، عدم‌آباد، تراشه‌چین، نواله‌خوار، بی‌بن‌وبار، آستین‌پُردر، نقره‌خنک، سیل‌خیز، سیاه‌شعار، خبرپژوهی، مردشکار، سفره‌فکن، قرص‌ربای، طره‌طراز، آبروزن، زیوربخش، درم‌دزد، سفله‌نجار، کوب‌کوب، نعل‌آرای، بلعجب‌آیین، آب‌افشار، صاحب‌ادرار، خط‌بدمیده، ریش‌آور، وسمه‌کشیده، ساده‌عدار، جامه‌ستان، خارسوز، راست‌نهاد، آهن‌روی، عافیت‌اندوز، بوی‌شناس، غصه‌گسار، خصم‌فریب، خوش‌دیدار، جیب‌تهی، چاک‌صفت، بلندآثار، سینه‌فگار، سبحة‌طراز، کاه‌گستر، خواب‌بخت، پاکیزه‌چهره، شهاده‌گو، لعب‌الخجل‌کنان، سجع‌گفت، بزرگ‌حق، چوگان‌شکل، بیدق‌رو، میناتق، عرض‌خواه، دست‌پرورده، صوفی‌نهاد، خصم‌پیرای، ساق‌بسته، دولت‌آشیان، تُرش‌لقا، سریع‌سیر، دگرصفت، فرح‌انگیز، نورکش، آفتاب‌رای، آینه‌گر،

شادی گسل، کوته دیوار و مقنعه دار. همچنین گاه با «ک» تصغیر، واژه‌هایی ساخته است؛ مانند تُنک تُنک ترک (= کمی تنک تر) و رنجک.

۳-۶. واژه‌های فارسی یا عربی در معنای کهن

این گروه واژه‌ها، واژه‌های عربی یا فارسی‌ای هستند که در زمان شاعر به معنای دیگری استفاده می‌شدند و اکنون دیگر آن معنا باقی نمانده یا این واژه‌ها در آن معنا استفاده نمی‌شوند. این واژه‌ها در اشعار کمال، دارای بسامد کمی هستند، ولی به دلیل آنکه نشانی از سبک دوره‌ای است که او در آن شعر می‌سروده، قابل بررسی است. می‌توان گفت از هر ۱۰۰ بیت، در ۴ بیت، از این نوع واژه‌ها استفاده شده است.

واژه‌های فارسی یا عربی‌ای که کمال بیشتر از آن‌ها در معنای کهن استفاده کرده، عبارت‌اند از: مگر (=همانا)، فضول (=یاوه‌گویی)، اعتبار (=عبرت)، منجوق (=ماهچه پرچم)، تکاور (=تندرو)، دقیقه/دقایق (=نکته/نکات)، لگن (=شمعدان)، لطیفه (=نکته ظریف)، شوخ/شوخی (=گستاخ/گستاخی)، سُبک (=سریع)، شعار (=پیراهن)، عمود (=ستون) و تیمار (=غم).

۳-۷. ترکیب و عبارات عربی

گاه در اشعار کمال، از ترکیب‌ها یا عبارات‌های عربی استفاده شده است. این ترکیب‌ها و عبارات‌ها یا از کنار هم قرار گرفتن چند واژه عربی به دست می‌آیند یا آنکه فعلی عربی‌اند. برخی از این ترکیبات، جزء ترکیبات قرآنی به شمار می‌آیند؛ مانند «ما رمیت» و «یا ایها المزمّل»؛ برخی نیز از حدیث یا ضرب‌المثلی معروف گرفته شده‌اند؛ مانند لولاک، لو دنوت و برخی دیگر کاربردهای عمومی دارند؛ مانند علی‌الیقین، فی‌المثل و حاش‌لله.

شاعر غالباً برای ایجاد برجستگی، از این نوع ترکیبات استفاده کرده است. در اشعار پندی حدود ۵ درصد و در اشعار مدحی ۳ درصد از این نوع ترکیبات یافت می‌شود؛ بنابراین، این ترکیبات در اشعار پندی، نمود بیشتری دارند. عبارات عربی‌ای که کمال بیشتر از آن‌ها بهره برده، عبارت‌اند از: کن فکان، عزّ و جلّ، تبارک‌الله،

والسلام، قاب قوسین، والضحی، قره‌العین، ماحضر، بضاعت مزجاه، قصب‌السبق، فی‌المثل، لامکان و حاش‌لله. این نوع کاربرد، در شعر و نثر قرن ششم متداول است.

گر باورم نداری مصداق این سخن آنک اُجیب دعوه داعی اذا دَعاست
(کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۸)

به حفظ او که ز ذرات کون خالی نیست طلایه کرمش بالعشی و الابکار
(همان: ۱۲۶)

۳-۸. نام‌های خاص

در این پژوهش، نام‌های خاص به دو دسته نام اشخاص و نام جای‌ها تقسیم شده‌اند. نام اشخاص یا کسانی که در اشعار کمال دیده می‌شوند، معمولاً مربوط به پیامبران، اولیا و پادشاهان است. این نام‌ها بیشتر برای اشاره به داستان (تلمیح) یا آوردن تمثیل در اشعار به کار رفته‌اند. بسامد آن‌ها به‌طور میانگین حدود ۵ بیت، از هر ۱۰۰ بیت است.

نام کسانی که بیشتر در اشعار کمال به چشم می‌خورند، عبارت‌اند از: سلیمان، جبرئیل، آدم، موسی، مریم، عیسی، روح قدس/روح‌القدس، مصطفی، عمر، خضر، اسکندر، رستم و کیان. از این نام‌ها در اشعار مدحی، بیشتر برای تشبیه پادشاه به آن‌ها استفاده شده است.

چنان‌که جان خضر را به چشمه حیوان قضا تو را به معانی خوب رهبر کرد
(همان: ۵۶)

سلیمانی و داری خاتم ملک به فرمان تو جان انس و جان باد
(همان: ۵۹)

پایه منصب تو لایق دشمن نبود هیچ دیوی نهد تاج سلیمان بر سر
(همان: ۱۱۱)

یوسف ز حبس آمد و یعقوب از سفر گشتند شادمانه به دیدار یکدگر
(همان: ۱۷۴)

در اشعار غیرمدحی و تغزلات، نام‌های اشخاص معمولاً برای بیان تمثیل یا اغراق می‌آیند.

چون سلیمان همه بر پشت صبا بندی زین گر تو را دیو هوای تو به فرمان گردد
(همان: ۹)

اهل و نااهل رها کن چوره قدس روی تار فیق دل تو موسی عمران گردد
(همان: ۹)

چو مریم به دوشیزگی گشت حامل از آن شد به طفلی محرر شکوفه
(همان: ۲۳۵)

دسته دیگر که نام جای‌ها را شامل می‌شود، در قصاید، بسامد کمی دارند و به‌طور کلی قابل اعتنا نیستند؛ ولی چند مکان که نامشان بیشتر در اشعار ذکر شده، قابل توجه‌اند. یکی از آن‌ها، نام شهر اصفهان است که بیشتر به دو صورت سپاهان و صفاهان آمده و نشان‌دهندهٔ علاقهٔ کمال و اهمیت دادن او به شهر خود است.

ز واقعات سپاهان عجب نباشد اگر چو غنچه گردد خونین دل و روان نرگس
(همان: ۱۰۳)

بُد دوزخی و گشت بهشتی ز ناگهان از یمن مقدم فرح‌انگیزش اصفهان
(همان: ۱۷۳)

همچنین نام کشور چین، دریای قلزم، حوض کوثر، کوه قاف، رود نیل، درخت سدره و کعبه در اشعار کمال بیشتر به کار رفته‌اند. این اسامی نیز بیشتر برای تشبیه، تمثیل و اغراق استفاده شده‌اند.

اطراف روم را بنگارد به نقش چین کلک تو چون برون نهد از زنگبار پای
(همان: ۱۲۰)

پیش سخای تو سراب است نیل با صفت لطف تو با دست جان

(همان: ۱۵۵)

شعاع نسبت او دیده‌دوز اختر شد حریم در گه او کعبهٔ امان آمد

(همان: ۱۶۹)

۳-۹. نام‌های گیاهان و جانوران

استفاده از نام گیاهان و جانوران در بسامد بالا، طبیعت‌گرایی را در شعر نشان می‌دهد و ویژگی سبکی به شمار می‌رود. در اشعار کمال به‌طور کلی از نام گل‌ها و گیاهان زیاد استفاده نشده است؛ ولی برخی واژه‌ها؛ مانند نرگس، سرو و لاله، گیاهانی هستند که بسامد بالایی در اشعار کمال دارند؛ به‌طوری که واژه نرگس در یک قصیدهٔ ۸۴ بیتی، ردیف واقع شده است (رک: کمال اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۰۰). دیگر گیاهان و درختانی که کمال از آن‌ها بیشتر بهره برده، عبارت‌اند از: سوسن، چنار، ارغوان، سنبل، خیزران و بید. این واژه‌ها بیشتر در توصیفات و تشبیهات به کار می‌روند.

خیال خنجرت را سرو اگر در آب بنماید

از او بر خود چنان پیچد که همچون خیزران گردد

(همان: ۶۶)

ففاع کوزهٔ مشکین‌دم است غنچهٔ گل که بهر نرگس مخمور بست بستانبان

(همان: ۷۸)

چون سرو پای کوب شد از لهو آن کسی

کز عیش چون چنارش بادی به چنگ بود

برخاستش چو لاله دل از خرّمی ز جای

آن کِش چو لاله دست ز غم زیر سنگ بود

(همان: ۱۷۲)

در میان جانوران، واژه «مار» در اشعار کمال، شاخص است و دیگر جانوران، بسامد

کمی دارند. به‌طور میانگین، کمال در اشعار خود از هر ۱۰۰ بیت، در ۵ یا ۶ بیت، از نام

جانوران استفاده کرده است. جانورانی که کمال بیشتر نام آن‌ها را در شعر خود می‌برد، عبارت‌اند از: طوطی، شیر، گرگ، بلبل، مور، خر، باز، طاووس، سگ، عنکبوت، آهو/آهوبره و هما. این واژه‌ها نیز بیشتر برای تمثیل و تشبیه به کار می‌روند.

برون ز کنج قناعت منہ تو پای طلب که مرغ خانگی ایمن بود ز چنگل باز
(همان: ۲۳)

در ایام عدل تو آهوبره ز پستان شیران شود سیرشیر
(همان: ۶۰)

بی آهویم چو شیر و ز خرگوشِ خواب‌بخت

در جوف گورم ارچه ز هر صید بهترم
(همان: ۱۳۷)

با رنگ روی و طعم لب اوفتاده‌اند اندر زبان بلبل و بیغا گل و شکر
(همان: ۱۸۳)

۳-۱۰. واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فرهنگی

واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فرهنگی، شامل واژه‌ها و اصطلاحات دینی، عرفانی، فلسفی، طبی، اصطلاحات مربوط به نجوم و جغرافیا، بازی و موسیقی می‌شوند. به طور کلی، این‌گونه واژه‌ها و اصطلاحات در شعر کمال، بسامد کمی دارند و جالب آنجاست که کمال، لقب نوآورانه خود، یعنی خلاق المعانی را با استفاده از اصطلاحات علمی و غیر آن به دست نیاورده و برخلاف خاقانی و بیشتر شعرای قرن ششم، علاقه‌ای به چنین واژگانی که بخش اعظم آن‌ها برای فخرفروشی‌های شاعرانه بوده، نداشته است. واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به نجوم و جغرافیا در شعر کمال بیش از دیگر اصطلاحات است، البته همان‌طور که گفته شد، در سطح محدود. این واژه‌ها و اصطلاحات معمولاً برای تمثیل‌ها، تشبیه‌ها و بیان اغراق در اشعار به کار می‌روند و باعث برجستگی ادبی متن می‌شوند. در اصطلاحات نجومی، واژه‌های هلال، شهاب و کیوان بیشتر دیده می‌شوند. واژه «قران» نیز بیشتر در مقام قافیه استفاده شده است. از

اصطلاحات و واژه‌های دینی، واژه‌های «قضا» و «قدر» نقشی پررنگ‌تر نسبت به دیگر واژه‌ها دارند. همچنین واژه «چنگ» در واژه‌های موسیقایی بسامد بیشتری دارد.

نمود در نظر سعد چهره چون که بدید به فرق خود بر تسدیس روشنان نرگس
(همان: ۱۰۰)

ز لعب تیغ تو در ضرب، خصم شهمات است

به اسب و پیل چه حاجت یکی پیاده بران
(همان: ۳۷)

۴. نتیجه‌گیری

۱. کمال اسماعیل واژه‌های پرتکرار و پربسامد را برای مقاصدی خاص چون مدح دلاوری‌ها و جنگاوری‌های ممدوح، ستایش بخشش و کرم او، توصیف طبیعت و اجزای آن و توصیفات دیگر استفاده کرده است و بدین ترتیب، واژه‌های پرتکرار، کاملاً در خدمت بافت و گفتمانی است که شاعر برای شعر خود برگزیده است.

۲. از میان واژه‌هایی که شاعر به کار می‌برد (چه پربسامد و چه غیر آن) ۷۳ درصد آن‌ها واژه‌های حسی هستند و واژه‌های دیگر، انتزاعی که غلبه فضای حسی بر ذهنی را در اشعار شاعر نشان می‌دهند.

۳. در سبک واژگانی اشعار کمال، واژه‌های کهن یا کم کاربرد فارسی، معدودند و به همین دلیل، کهنگی در اشعار کمال، کمتر به چشم می‌خورد؛ یعنی سخن کمال از شعر قرن‌های چهارم و پنجم هجری و حتی اوایل قرن ششم دور شده است. همچنین بیشتر این واژه‌ها برای پر کردن قافیه به کار رفته‌اند.

۴. تعداد واژه‌های متروک عربی در اشعار کمال‌الدین دارای بسامد بالایی نیست؛ ولی نسبت به واژه‌های کهن فارسی، بیشتر و نسبت به کل واژه‌های عربی دارای بسامدی چشمگیر است. بدین ترتیب، برخی از ابیات و اشعار کمال رو به دشواری

نهاده‌اند. همچنین همانند واژه‌های کهن فارسی، این واژه‌ها بیشتر در قافیه‌ها به چشم می‌خورند.

۵. با وجود غلبهٔ ترکان بر ایران در قرن ششم، واژه‌های ترکی در اشعار کمال، کمتر راه یافته و دارای بسامد بسیار کمی است.

۶. واژه‌های مرکب بدیع و هنری در شعر کمال، بسامد چشمگیری ندارند؛ ولی با توجه به نوآوری و برجستگی این واژه‌ها، بسامد پایین یا متوسط آن‌ها نیز به سبک شاعر، جلوه‌ای خاص می‌بخشد و هنر او را نشان می‌دهد. این واژه‌ها حدود ۶ درصد ابیات شاعر را دربر می‌گیرد.

۷. در اشعار کمال اغلب از ترکیب‌ها یا عبارتهای عربی، برای ایجاد برجسته‌سازی استفاده شده است. در اشعار پندی حدود ۵ درصد و در اشعار مدحی ۳ درصد از این نوع ترکیبات یافت می‌شود. این عبارات یا از آیات قرآن گرفته شده‌اند یا از مثل و حدیثی معروف یا کاربردی عمومی دارند.

۸. کمال از نام اشخاص و اسم‌های خاص که معمولاً شامل پیامبران، اولیا و پادشاهان می‌شود، بیشتر برای اشاره به داستان (تلمیح) یا آوردن تمثیل و اغراق استفاده کرده است. بسامد این نام‌ها نزدیک به ۵ درصد است.

۹. در اشعار کمال، از نام گل‌ها، گیاهان و جانوران زیاد استفاده نشده است؛ ولی برخی واژه‌ها، مانند نرگس، سرو، لاله و مار، دارای بسامدی بالا هستند. این واژه‌ها بیشتر برای توصیفات، تشبیهات و تمثیلات به کار رفته‌اند.

۱۰. واژه‌ها و اصطلاحات علمی و فرهنگی در شعر کمال، بسامد کمی دارند که نشان می‌دهد او برخلاف خاقانی و بیشتر شعرای قرن ششم، علاقه‌ای به این گونه واژگان که بیشتر برای فخرفروشی‌های شاعرانه بوده، نداشته است. این واژه‌ها بیشتر برای تمثیل‌ها، تشبیه‌ها و بیان اغراق به کار می‌روند.

منابع

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۲)، **سبک‌شناسی**، ج ۱، چ ۹، تهران: امیرکبیر.
- رپیکا، یان (۱۳۸۱)، **تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه**، ترجمه عیسی شهابی، تهران: علمی و فرهنگی.
- سمرقندی، دولتشاه (۱۳۶۶)، **تذکره الشعراء**، به کوشش محمد رضائی، چ ۲، تهران: پدیده خاور.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱)، **رستاخیز کلمات: درس گفتارهایی درباره نظریه ادبی صورت‌گرایان روس**، چ ۳، تهران: سخن.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳ الف)، **کلیات سبک‌شناسی**، ویراست دوم، چ ۴، تهران: میترا.
- _____ (۱۳۹۳ ب)، **سبک‌شناسی شعر**، ویراست دوم، چ ۶، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۸)، **تاریخ ادبیات در ایران**، ج ۲، چ ۸، تهران: فردوس.
- علوی مقدم، مهیار (۱۳۷۷)، **نظریه‌های نقد ادبی معاصر**، چ ۱، تهران: سمت.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱)، **سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو**، چ ۴، تهران: جامی.
- فتوحی، محمود (۱۳۹۲)، **سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها**، چ ۲، تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۷)، **نظریه تاریخ ادبیات**، چ ۱، تهران: سخن.
- کمال‌الدین اسماعیل، اسماعیل بن محمد (۱۳۴۸)، **دیوان خلاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی**، به اهتمام حسین بحرالعلومی، تهران: کتابفروشی دهخدا.
- مهری، فریبا، مهیار علوی مقدم، حسن دلبری و عباس محمدیان (۱۳۹۸)، **تحلیل رستاخیز ساختاری واژه‌ها بر پایه سبک‌شناسی لایه‌ای در لایه نحوی غزل معاصر ایران**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۱۰، شماره ۱۹، صص ۳۲۳-۳۴۶.
- نعمانی، شبلی (۱۳۶۳)، **شعرالعجم**، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، چ ۲، تهران: دنیای کتاب.
- وردانک، پیتر (۱۳۹۳)، **مبانی سبک‌شناسی**، ترجمه محمد غفاری، چ ۲، تهران: نی.
- Simpson, Paul (2004), **Stylistics: A Resource Book for Students**, London and New York: Routledge .
- Verschueren, Jef (2001), **Pragmatics, from The Routledge Companion to Semiotics and Linguistics**, Ed. Paul Cobley, London and New York: Routledge.

-Verdonk, Peter (2002), **Stylistics**, Oxford: Oxford University Press.